

سه‌شنبه • ۲۱ بهمن ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۳۴ • ۹

شرق روزنامه

هنر

نگاهی به سفر غیرمنتظره مرکل و اولاند به کی یف و مسکو	صفحه ۱۰
از کجا آمده ایم و به کجای می رویم	صفحه ۱۱
نهادینه کردن وحشت با تصویر	صفحه ۱۲

سودای سیمرخ

گفت وگو با رضا کریمی کارگردان «تگرگ و آفتاب»

علاقه مند به سینمای قصه گو هستم

بهناز شیربانی: رضا کریمی پنج سال پس از ساخت آخرین اثر سینمایی اش «آدمکش» در جشنواره سی و سوم فیلم فجر با فیلمی در گونه دفاع مقدس حضور دارد. هر چند که نمی توان این فیلم را فیلمی تمام دفاع مقدسی دانست بلکه برشی است از داستانی که در دهه ۶۰ روایت می شود. کریمی معتقد است که پیوسته در مسیر سینمای قصه گو حرکت کرده و «تگرگ و آفتاب» نیز متکی به همین اتفاق است. به بهانه حضور این فیلم در بخش سودای سیمرخ با کریمی به صحبت نشستیم.

ک شما از جمله سینماگرانی هستید که معتقد به سینمای قصه گو هستند و اساسا سعی کردید این فاکتور را در آثارتان رعایت کنید، «تگرگ و آفتاب» تا چه حد از الگوهای فیلم های پیشین شما در این بخش تبعیت می کند و چه زمانی را صرف نگارش فیلمنامه کردید؟

همانطور که شما اشاره کردید، من علاقه مند به سینمای قصه گو هستم و پیوسته سعی کردم در این مسیر حرکت کنم. بدون شک فیلمساز با دغدغه ها و علاقه مندی هایش فیلم می سازد. بنابراین نقطه آغاز برای من مثل فیلمسازان دیگر پیدا کردن و رسیدن به یک ایده جذاب بود که قابلیت تبدیل به یک قصه را داشته باشد. علاوه بر اینکه این ایده شوق و انگیزه ساختن یک فیلم را در من ایجاد کند. ایده اولین انتخابی است که یک کارگردان می تواند داشته باشد. به نوعی این انتخاب سوزه است که می تواند حتی تاثیر زیادی در موقعیت و جایگاه یک کارگردان داشته باشد به این معنی که باعث بالا رفتن جایگاه او شود یا بالعکس.

هر نویسنده ای نیز وقتی ایده ای به ذهنش می رسد ممکن است در وهله اول کمی هیجان زده شود. اتفاقی که برای من هم، وقتی ایده ساخت «تگرگ و آفتاب» به ذهنم رسید، افتاد. مدتی را با این ایده سرکردم که هیجان زده در مورد آن تصمیم گیری نکنم یا دست



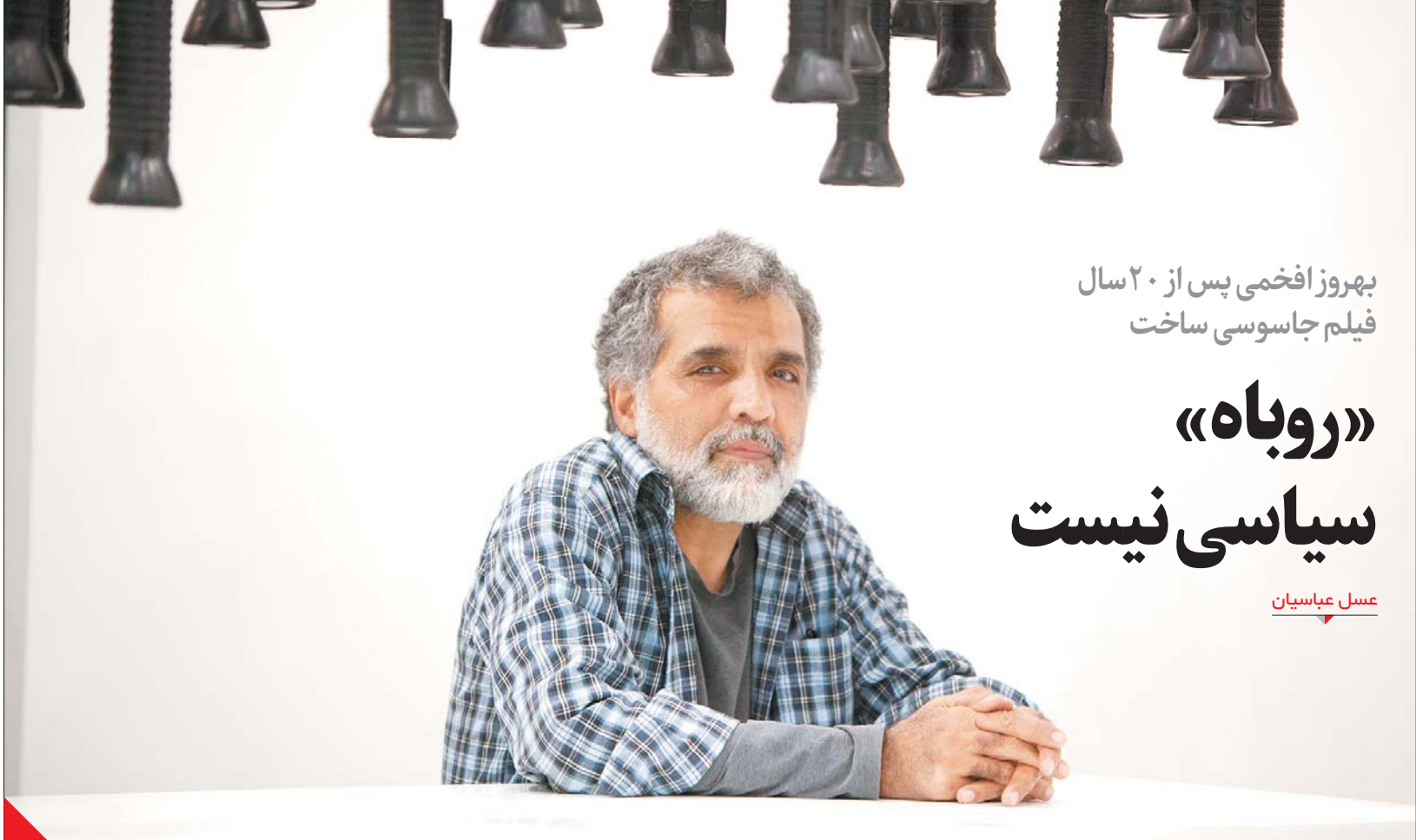
به نگارش آن نزنم. اما بعد از مدتی متوجه شدم که این ایده قابلیت زیادی برای پرداخت دارد و شروع به نگارش آن کردم. بعد از نگارش آن احساس کردم تشابهاتی با یک داستان کوتاه و معروف دارد و سعی کردم از این شباهت پرهیز کنم. بعد از مدتی، نظری عکس این پیدا کردم که به جای پرهیز از این تشابه، نکاتی از آن را برای داستان خودم استفاده کنم. نگارش فیلمنامه حدود چهارماه زمان برد که روزهای سخت و البته شیرینی بودند. فکر می کنم سال های جنگ و آدم هایی که به جبهه می رفتند، فیلمساز را با دنیایی از سوزه مواجه می کند. هرکس با نگاه و تفکر خودش می تواند به ایده خاصی برسد و روایت تازه ای از آن دوران داشته باشد. من هم به دنبال همان نگاه و روایت تازه بودم. فکر می کنم سختگیری های من در انتخاب سوزه و تعریف این قصه حتما حاصلش می تواند این باشد که تماشاگر با کار تازه ای مواجه شود.

ک دلیل این تغییر نگاه شما و ساخت فیلمی در گونه دفاع مقدس به چه دلیل بود؟

من این اتفاق را تغییر نگاه نمی بینم. بلکه آن را ادامه مسیری می دانم که در سینما شروع کردم. از نگاه من یک تکامل است تا تغییر. در «تگرگ و آفتاب» هم قصه تعریف کردم. قصه ای در حال وهوای خاص خودش است از این نظر با کارهای قبلی متفاوت است. این حق من به عنوان فیلمساز است که به جنگ و آدم هایی که از این سرزمین دفاع کردند بپردازم. معتقدم فیلم ساختن درباره جنگ می تواند در انحصار فیلمسازان خاصی نباشد. جنگ یک مقطع مهم از تاریخ کشور ما است که آن دوران را زندگی کردیم. پس پرداختن به سوبه ای در این زمینه نمی تواند تغییر نگاهی از جانب من قلمداد شود.

ک اما قطعاً تفاوتی بزرگ در مسیر فیلمسازی شما محسوب می شود. رضا کریمی تا چه حد سعی کرد، فیلمش به شعارزدگی دچار نشود؟ فکر می کنم در قصه ای که درست تعریف شود و قصه ای که در آن اصول و قاعده قصه نویسی رعایت شده باشد، می تواند از شعار اثری نباشد. من در آثارم، متناسب با تجربه ام سعی کرده ام برای تماشاگر، خوب قصه تعریف کنم و به او احترام گذاشتم و او را با قصه همراه کردم. بنابراین تصور می کنم آنهایی که من را می شناسند و با آثارم آشنا هستند با نگاه مثبتی به دیدن کار من خواهند آمد و دیگرانی که این پیش زمینه را ندارند، بعد از دیدن فیلم متوجه پرهیز من از شعار خواهند شد.

ک «تگرگ و آفتاب» بازگر شناخته شده ای به عنوان نقش اصلی فیلم ندارد. انتخاب شخصیت اصلی از نابازیرگان چه دلیلی داشت؟ یک فیلم نمی تواند فقط چهره های شناخته شده به عنوان بازگر یا به قول شما ستاره داشته باشد. فکر می کنم اصلی ترین عنصر در فیلم قصه خوب است و اینکه هر کاری مختصات خودش را دارد و براساس مختصات آن کار، چیشش بازیرگان اتفاق می افتد. گاه شاید نیاز به چهره های شناخته شده باشد و گاه خیر. «تگرگ و آفتاب» چنین ترکیبی از بازیرگان را می خواست. استفاده از بازیرگان شناخته شده و یک نابازیرگر برای ایفای نقش اصلی.



عکس: امیرچندی، شرق

سینماهای مردمی تعقیب می کردم تا کیفیت نمایش فیلم را بدانم. بنابراین از دیدن بسیاری فیلم ها محروم شدم و نمی توانم از روی فیلم های محدودی که دیدم قضاوت کنم پیشرفتی در محصولات دولت جدید حاصل شده یا نه، اما همان ۱۰، ۱۲ فیلمی که دیدم راضی کننده بودند.

ک فارغ از کیفیت فیلم های ساخته شده در دولت آقای روحانی، به لحاظ بوروکراتیک، دولتمردان کنونی عرصه فرهنگ، رضایت شما را جلب کرده اند؟

سینمای ایران بیش از هر چیز گرفتار تولید و توزیع است. بیش از هر چیز نمایش فیلم هاست که مساله پیدا کرده. باید وضعیت نمایش فیلم ها روشن تر از قبل باشد. دولتمردان باید سلیقه و خواست مردم را در اکران ها در نظر بگیرند و فیلم هایی را نمایش دهند که تماشاگر دارد. فیلم های بی مخاطب نباید پرده سینماها را اشغال کنند. این هم فقط مربوط به دولتمردان کنونی نیست. چه مسوولان این دولت و چه مسوولان دولت های قبل و بعد. باید بر موضوع نمایش تمرکز کنند تا اوضاع نمایش را سامان دهند و آن را به عهده بخش خصوصی بگذارند، شاید بازار سینمای ایران رونق بگیرد و تماشاگران واقعی به سالن ها بازگردند. چنین چیزی ممکن نیست مگر اینکه دولت ها دست از سر بخش نمایش بردارند و نمایش فیلم ها را به گروه های خصوصی بسپارند. این گونه از به وجود آمدن مافیای هم جلوگیری می شود.

ک با توجه به اینکه شما تجربه نمایندگی مجلس را پشت سر گذاشته اید، واکنش های وزیر ارشاد درباره ر انتقادات برخی نمایندگان تندرو مجلس را چطور ارزیابی می کنید؟

واقعا فکر نمی کنم بتوانم به صورت دقیق و جزئی اظهارنظر کنم. چون در جریان جزئیات اتفاقات نیستم. ولی به طور کلی آقای جنتی را از روزگاران قدیم می شناسم. سال ۶۲ که مدیر بخش فیلم و سریال شبکه اول سیما بودم حکم مدیرتیم را از او گرفتم و سریال «کوچک جنگلی» با حمایت و خطرپذیری او ساخته شد. البته ابتدا قرار بود این سریال به کارگردانی ناصر تقوایی ساخته شود که بعد تر من آن را ساختم. جنتی ای که من می شناسم اصولی و شجاع است و از هنرمندان و ساخته شدن فیلم های خوب حمایت می کند. اگر مشکلاتی هم برایش پیش بیاید، ایستادگی می کند و از اصولش ابد کوتاه نمی آید.

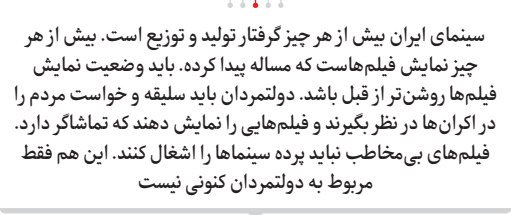
ک اما عدم مقاومت آقای جنتی در قبال اکران نشدن برخی فیلم ها نشانی از ایستادگی مورد اشاره شما ندارد.

نمی دانم چقدر لازم بوده که ایستادگی کند و نمی دانم این ماجرا ها را دقیقا چطور پیش برده، اما به هر حال او وزیر است و سیاستمدار. فراموش نکنیم که کار سیاستمدار تعامل با اوضاع و احوال روز است. احتمالا او هم مشغول تعامل با اوضاع موجود است و این را نباید پای عدم ایستادگی اش گذاشت.

می کند، بی اینکه بداند برای عملیاتی جاسوسی آماده اش می کنند. وقتی این طرح را با آقای پیرهادی در میان گذاشتم استقبال کردند. من هم شروع کردم فیلمنامه اولیه را مفصل و فصل بندی شده در ۵۰-۴۵ صفحه نوشتم که در این مسیر از مشورت آقای مرتضی اصفهانی برخوردار شدم. او از جوان های قدیمی وزارت اطلاعات بوده که از دوره نمایندگی ام در مجلس او را می شناختم. در همان دوره آشنایی هم صحبت هایی برای تبادل ایده کرده بودیم و حرف هایی مطرح شده بود اما به جایی نرسید. سال ها از هم بی خبر بودیم و دوباره به هم برخورد کردیم و او چون مرا می شناخت داستان های دست اولی برابم تعریف کرد که باعث شد نیمه دوم داستان خودم را کنار بگذارم و با ماجرای مستندی که واقعا اتفاق افتاده و البته با تغییراتی، نیمه دوم داستان را بنویسم. فیلمنامه ای که نهایتا ساخته شد ممکن است برای مخاطب شباهتی به فیلم «نیش» جرج روی هیل داشته باشد؛ فیلمی که پل نیومن و رابرت رد فوردر در آن بازی می کنند، اما حادثه هایی که در «روبا» رخ می دهد، واقعا اتفاق افتاده و صرفا براساس قصه من دستخوش تغییراتی شده است.

ک سیمرخ سال گذشته چه تاثیری بر فیلم امسالان گذاشت؟

برایم جایزه اهمیتی ندارد. همیشه گفته ام جایزه نباید فیلمسازی را که جایزه برده چندان خوشحال کند و متقابلا نباید فیلمسازی را هم که



عکس: امیرچندی، شرق

جایزه نمی برد، ناراحت کند. جشنواره بیشتر از هر چیز، جشنی است برای جمع شدن جوانان و علاقه مندان به سینما دور هم و ما هم مجلس گرم کن ماجرا هستیم. پس جایزه چه اهمیتی دارد؟

ک فکر می کنید «روبا» به قول خودتان چقدر مجلس امسال جشنواره را گرم می کند؟

به نظرم فیلم خوبی شده است. دست کم مطمئنم مخاطب را خسته نمی کند.

ک دولت یازدهم توانسته رضایت شما را به عنوان یک سینماگر جلب کند؟ روند رضایت بخشی را درپیش گرفته است؟

واقعا نمی توانم قضاوت درستی کنم. چون سال گذشته در ایام جشنواره فقط توانستم حدود ۱۰ فیلم را ببینم به این دلیل که نمایش «آذر...» را در

«بهروز افخمی» که در جشنواره سی و دوم با فیلم «آذر، شهدت، پرویز و دیگران» توانست جایزه سیمرخ بهترین فیلمنامه را از آن خود کند، امسال با «روبا» مهمان جشنواره سی و سوم است؛ فیلمی که تم جاسوسی دارد و بایک حمیدیان در آن به ایفای نقش می پردازد. این فیلم برخلاف «گاو خونی» یا «آذر، شهدت، پرویز و دیگران» که فیلمنامه هایی اقتباسی داشتند، ژانر و حال وهوای دیگری دارد. در روزهای شلوغ پیش از جشنواره قبل از تماشای «روبا»، با بهروز افخمی درباره آخرین ساخته سینمایی اش به گفت وگو نشستیم و در پایان به بررسی عملکرد وزیر ارشاد کنونی هم نقبی زده ایم.

ک سال گذشته طی گفت وگویی اشاره کرده بودید دیگر با سیاست کاری ندارید. چه شد که در کمتر از یک سال، تصمیم گرفتید فیلمی آمیخته با مسایل سیاسی بسازید؟

«روبا» ابدأ سیاسی نیست، بلکه فیلمی جاسوسی و پر حادثه است و حتی به یک معنا می تواند اکشن باشد. سالی چنددهه فیلم معمایی و جاسوسی در آمریکا و دیگر نقاط جهان ساخته می شود که هیچ رطصتقمیمی هم به سیاست ندارند.

ک به هر حال موضوع انرژی هسته ای، در ایران سیاسی تلقی می شود؟ خب من تاکید دارم که فیلمم جاسوسی است و نه سیاسی. شبیه آنچه در فیلم های آمریکایی می بینیم، صرفا جاسوسی و نه سیاسی.

ک مسایل جاسوسی، به خصوص مساله ای که به ترور دانشمند هسته ای مربوط می شود، موضوعات حساسی به نظر می رسند. این سوزه و همین طور ثبت صحنه های پرتنش، شما را پیش از شروع فیلمبرداری، ترساند؟

من اساسا دنبال دردرس می کردم. برای همین هم بدم نمی آید فیلم اکشن بسازم. قبلا هم صحنه های اکشنی ساخته ام که باید با احتیاط ثبت می شد و خطرناک بود. به هر حال فکر می کنم خطر همیشه در زندگی هست و اتفاقا جایی برای ما اتفاقات خطرناک افتاد که اصلا انتظارش را نداشتیم. در «آذر، شهدت، پرویز و دیگران» جایی تصادف کردیم و خسارت دیدیم که صحنه کاملا کم تحرکی بود و هیچ اکشنی نداشت.

ک اصلا ایده فیلم «روبا» از کجا آمد؟

اوایل تابستان امسال مشغول نگارش فیلمنامه «خمسه خمسه» که فیلمنامه ای جنگی است و داستانش در پاییز اولین سال جنگ می گذرد، بودم که وقتی به اواخرش رسیدم، محمد پیرهادی از من پرسید علاقه ای به ساخت فیلمی با زمینه جاسوسی که فیلم حادثه ای با موضوع ترور دانشمندان هسته ای است دارم یا نه؟ چون ۲۰ سال می شد که فیلم جاسوسی نساخته بودم در پاسخ به محمد پیرهادی گفتم که بله علاقه دارم. فوری گشتی میان طرح ها و ایده های مکتوب و غیر مکتوبم زدم و طرحی را پیدا کردم درباره موتورسوار مسافرکشی که فکر می کند در یک قمارخانه اینترنتی کار

«دوران عاشقی» جدیدترین ساخته علیرضا ریسیان است که لیلیا حاتمی و شهاب حسینی در آن به ایفای نقش می پردازند. در روزهای پیش از جشنواره با این کارگردان درباره روند و شکل گیری این فیلم گفت وگویی کوتاه داشته ایم:

ک «دوران عاشقی» چطور شکل گرفت و پیش رفت؟

هرکاری که بخشی از آن به حرفه آدم برگردد و بخشی اش هم به ذوق و سلیقه مان مربوط باشد، معمولا روند شکل گیری ثابتی ندارد؛ گاهی ممکن است از یک حادثه شروع شود؛ گاهی ممکن است از یک ایده آغاز شود؛ گاهی هم از دل یک تجربه بیرون می آید و گاهی با دیدن یک تصویر زاده می شود. «دوران عاشقی» حرفی بود که مدت ها در گلویم مانده بود و باید آن را می گفتم. تا اینکه خانم محقق، طرحی به من نشان دادند که من تصمیم گرفتم آن طرح را بسازم. البته آن زمان اسمش «سقوط» بود. بعد از قرارداد با ایشان، به مرور فیلمنامه پیشرفت کرد تا اینکه تبدیل به یک فیلمنامه کامل شد.

ک این فیلم در چه فضایی می گذرد؟

این فیلم درامی عاشقانه است که با مسایل روز جامعه ما گره می خورد.

ک این فیلم چه نسبتی با دیگر فیلم هایتان دارد؟

تم های مشترکی در همه کارهایم هست. اغلب درباره بحران عاطفی آدم هاست؛ در موقعیت های دراماتیک. از «ریحانه» تا «دوران عاشقی» بحث گذشته بشر امروز یعنی عشق را دنبال کرده ام. این تجربه هم در امتداد همان تجارب است.

ک در قیاس با دیگر فیلم هایتان، «دوران عاشقی» را تجربه موفق تری می دانید؟

نمی توان گفت تجربه ای موفق تر است اما تجربه ای کامل تر از آنها شده. در فیلم هایم اغلب به اشاره هایی